

آیه ۹۸ - ۱۰۰

آیه و ترجمه

فاذا قراءت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم
انه ليس له سلطان على الذين امنوا و على ربهم يتوكلون
انما سلطانه على الذين يتولونه و الذين هم به مشركون

ترجمه :

۹۸ - هنگامی که قرآن می خوانی از شر شیطان مطرود شده، به خدا پناه بر.
۹۹ - چرا که او تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان
توکل می کنند ندارد.
۱۰۰ - تنها تسلط او بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آنها
که نسبت به او شرک می ورزند (و فرمانش را بجای فرمان خدا لازم الاجرا
می دانند).

تفسیر :

اینگونه قرآن بخوان

فراموش نکرده ایم که در چندین آیه قبل به این نکته اشاره شده بود که در قرآن
بیان همه چیز هست (تبیاناً لكل شیء) و به دنبال آن بخشی از مهمترین
فرمانهای الهی که در قرآن آمده ذکر شد:
آیات مورد بحث، طرز استفاده از قرآن مجید و چگونگی تلاوت آنرا بیان
می کند، زیرا پر بار بودن محتوای قرآن به تنهایی کافی نیست، باید موانع نیز از
وجود ما و از محیط فکر و جان ما بر چیده شود تا به آن محتوای پر بار دست
یابیم.

لذا نخست می گوید «هنگامی که قرآن می خوانی از شر شیطان مطرود شده
به خدا پناه بر» (فاذا قراءت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم).
البته منظور تنها ذکر جمله «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» نیست،

بلکه تخلق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خدا، حالت جدائی از هوی و هوسهای سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است، حالت بیگانگی از تعصبات و غرورها و خودخواهیها و خود محوریهائی که انسان را وادار می کند که از همه چیز، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند. و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به تفسیر به رای وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش. آیه بعد در حقیقت دلیلی است بر آنچه در آیه قبل گفته شده بود، می فرماید: «شیطان تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و برپروردگارشان توکل می کنند ندارد» (انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون). «تنها تسلط او بر کسانی است که او را دوست می دارند و به رهبری و سرپرستی خود انتخابش کرده اند» (انما سلطانه علی الذین یتولونه). «و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده اند» (والذین هم به مشرکون).

فرمان شیطان را بجای فرمان خدا واجب الاجرا می دانند!

نکته ها:

۱ - موانع شناخت

چهره حقیقت هر قدر آشکار و درخشان باشد تا در برابر دیده بینا قرار نگیرد درک آن ممکن نیست، و به تعبیر دیگر برای شناخت حقایق دو چیز لازم است،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۸

آشکار شدن چهره حق و دارا بودن وسیله دید و درک. آیا هرگز نابینا می تواند قرص خورشید را ببیند؟ آیا کران می تواند نغمه های دلنواز جهان را بشنوند؟ همین گونه کسانی که چشم حق بین ندارند از دیدن چهره حقیقت محرومند، و آنها که گوش حق شنو ندارند از شنیدن آیات حق. چه چیز مانع می شود که انسان قدرت شناخت را از دست دهد؟ بدون شک در درجه اول پیشداوریهای غلط، هوی و هوسهای نفسانی، تعصبات کورکورانه افراطی، و گرفتار بودن در چنگال خود خواهی و غرور و خلاصه هر چیزی که صفای دل و پاکی روح انسان را بر هم می زند، و رنگهای تیره و تار به آن می دهد، همه اینها مانع درک حقیقتند.

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!
 تا نفس مبرا ز نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود!
 در حدیث می خوانیم: لو لا ان الشیاطین یحومون حول قلوب بنی آدم لنظروا
 الی ملکوت السماوات: «اگر شیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور
 نمی زدند آنها می توانستند ملکوت و باطن آسمانها را ببینند».
 به همین دلیل نخستین شرط برای رهروان راه حق، تهذیب نفس و تقوا است،
 که بدون آن انسان در ظلمات وهم، گرفتار و در بیراهه ها سرگردان می شود.
 و اگر می بینیم قرآن می گوید: هدی للمتقین این آیات الهی مایه هدایت برای
 پرهیزکاران است نیز اشاره به همین واقعیت است.
 بسیار دیده ایم کسانی را که با تعصب و لجاجت و پیشداوریهای فردی
 یا گروهی به سراغ آیات قرآن می روند و بجای اینکه حقیقت را از قرآن درک
 کنند آنچه را خود می خواهند بر قرآن تحمیل می نمایند، و به تعبیر دیگر آنچه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳۹۹

را که می خواهند در قرآن می جویند، نه آنچه را که خدا بیان فرموده، و به جای
 اینکه قرآن مایه هدایتشان شود، بر انحرافشان می افزاید (البته نه قرآن که هوی
 و هوسهای سرکششان) اما الذین آمنوا فزادتهم ایمانا و هم یستبشرون و اما
 الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم وماتوا و هم کافرون اما آنها
 که ایمان آورده اند، آیات قرآن بر ایمانشان می افزاید و شاد می شوند و اما آنها که
 در دلهایشان بیماری است پلیدی تازهای بر پلیدیشان می افزاید، از دنیا
 می روند در حالی که کافرند! (سوره توبه - ۱۲۴ - ۱۲۵).

بنابر این با صراحت باید گفت منظور از آیه فوق این نیست که تنها به گفتن
 «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» قناعت کنیم، بلکه باید این «ذکر» را
 تبدیل به فکر و فکر را تبدیل به یک حالت درونی کنیم، و به هنگام خواندن هر
 آیه به خدا پناه بریم از اینکه وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام
 حیاتبخش او گردد.

۲ - چرا از شیطان رجیم

«رجیم» از ماده «رجم» به معنی طرد کردن است، و در اصل به معنی
 زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است.
 در اینجا از میان تمام صفات شیطان، مطرود بودن او مطرح شده، و این ما را به
 یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به سجود و خضوع در مقابل آدم

می‌افکنند، این استکبار، سبب شد که میان شیطان و درک حقایق حجابی، برقرار گردد، تا آنجا که خود را برتر از آدم بیندارد و بگوید: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای و حتی این سرکشی و غرور سبب شد که به فرمان خدا نیز اعتراض کند، اعتراضی که مایه کفر و طرد او گردد. قرآن گویا با تعبیر رجیم می‌خواهد این واقعیت را تفهیم کند که

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۰

به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و غرور و تعصب را از خود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید، و به جای درک حقیقت درپرتگاه کفر و بی‌ایمانی سقوط ننمائید.

۳ - آنها که زیر پرچم حقند و آنها که تحت لوای شیطانند؟

در آیات فوق، مردم به دو گروه تقسیم شده‌اند، گروهی که تحت سلطه شیطانند و گروهی که بیرون از این سلطه هستند و برای هر یک از این دو گروه، دو صفت بیان شده است.

آنها که بیرون از سلطه شیطانند، دارای ایمان و توکل بر پروردگارند، یعنی از نظر عقیده تنها خداپرستند، و از نظر عمل مستقل از همه چیز و متکی بر خدا، نه متکی بر انسانهای ضعیف و وابسته، و یا بر هوی و هوسها و تعصبا و لجاجتها.

اما آنها که زیر سلطه شیطانند، اولاً رهبری او را از نظر اعتقاد پذیرفته‌اند (یتولونه) و ثانیاً از نظر عمل شیطان را شریک خدا در اطاعت شمرده‌اند، یعنی عملاً پیرو فرمان اویند.

البته انکار نمی‌توان کرد انسانهایی هستند که می‌کوشند و خود را در گروه اول جای می‌دهند، اما بعداً بر اثر دور افتادن از مربیان الهی و یا قرار گرفتن در محیطهای آلوده و یا به علل دیگر به گروه دوم سقوط می‌کنند.

و در هر حال آیات فوق بار دیگر این حقیقت را تاکید می‌کند که سلطه شیطان بر انسانها اجباری و الزامی و ناخودآگاه نیست بلکه این انسانها هستند که شرائط ورود شیطان را به محیط جان خود فراهم می‌سازند و به اصطلاح جواز عبور از دروازه قلب به او می‌دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۱

۴ - آداب تلاوت قرآن

همه چیز نیاز به برنامه دارد مخصوصاً بهره‌گیری از کتاب بزرگی همچون قرآن، به همین دلیل در خود قرآن برای تلاوت و بهره‌گیری از این آیات آداب و شرائطی بیان شده است:

۱ - نخست می‌گویید: لا یمسه الا المپهرون: «قرآن را جز پاکان لمس نمی‌کنند» این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس گرفتن با خطوط قرآن باید توأم با طهارت و وضو باشد، و هم اشاره به اینکه درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسر است که پاک از رذائل اخلاقی باشند، تا صفات زشتی که بر دیده حقیقت بین انسان پرده می‌افکند، آنها را از مشاهده جمال حق محروم نگرداند.

۲ - به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده درگاه حق، به خدا پناه برد، چنانکه در آیات فوق خواندیم «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم».

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که در پاسخ این سوال که چگونه این دستور را عمل کنیم؟ و چه بگوئیم؟ فرمود بگو: استعید بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم و در روایت دیگری می‌خوانیم که امام به هنگام تلاوت سوره حمد فرمود: اعوذ بالله السميع العلیم من الشیطان الرجیم، و اعوذ بالله ان یحضر من: «به خداوند شنوا و دانا از شیطان رجیم پناه می‌برم، و هم به او پناه می‌برم از اینکه نزد من حضور یابند»!

و همانگونه که در بالا گفتیم این پناه بردن نباید محدود به لفظ و سخن باشد بلکه باید در اعماق روح و جان نفوذ کند به گونه‌ای که انسان هنگام تلاوت قرآن از خوه‌ای شیطانی جدا گردد، و به صفات الهی نزدیک شود، تا موانع فهم کلام حق از محیط فکر او برخیزد و جمال دلارای حقیقت را بدرستی ببیند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۲

بنابر این پناه بردن به خدا از شیطان هم در آغاز تلاوت قرآن لازم است و هم در تمام مدت تلاوت هر چند به زبان نباشد.

۳ - قرآن را باید به صورت «ترتیل» تلاوت کرد، یعنی شمرده، و توأم با تفکر و رتل القرآن ترتیلاً (مزمّل آیه ۴).

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم:

ان القرآن لا یقرء هذرمة، و لكن یرتل ترتیلا، اذا مررت بایة فیها ذکر النار و قفت عندها، و تعودت بالله من النار: «قرآن را تند و دست و پاشکسته نباید خواند، بلکه باید به آرامی تلاوت کرد، هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (ومی اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه میبری»!

۴ - علاوه بر ترتیل، دستور به «تدبر و تفکر» در آیات قرآن داده است آنجا که می گوید: افلا یتدبرون القرآن: آیا آنها در قرآن نمی اندیشند؟ (نساء - ۸۲) در حدیثی می خوانیم که اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آموختند، و ده آیه دوم را فرا نمی گرفتند مگر اینکه آنچه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند.

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: اعربوا القرآن و التمسوا غرائب: قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتیهای مفاهیم آن بهره گیرید.

و نیز در حدیث دیگر از امام صادق نقل شده: لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون: خداوند خود را در کلامش به مردم نشان داده است، ولی کوردلان نمی بینند.

(تنها روشن ضمیران آگاه و اندیشمندان با ایمان جمال او را در سخنش

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۳

مشاهده می کنند).

۵ - آنها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند، وظیفه شان سکوت کردن، سکوتی توأم با اندیشه و تفکر: و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون: «هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت حق شوید».

به علاوه در روایات اسلامی دستورهای درباره تلاوت قرآن با صدای خوب که از نظر روانی مسلما تاثیر روی مفاهیم آن می گذارد وارد شده است که اینجا جای شرح آن نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۴

آیه ۱۰۱ - ۱۰۵

آیه و ترجمه

و اذا بدلنا اية مكان اية و الله اعلم بما ينزل قالوا انما انت مفتر بل اكثرهم لا يعلمون
قل نزل به روح القدس من ربك بالحق ليثبت الذين امنوا و هدى و
بشرى للمسلمين
و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذى يلحدون اليه اعجمى و هذا
لسان عربى مبين
ان الذين لا يؤمنون بايات الله لا يهديهم الله و لهم عذاب اليم
انما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله و اولئك هم الكاذبون
ترجمه :

۱۰۱ - و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر تبدیل کنیم (حکمی را نسخ نمائیم) - و
خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند - آنها می‌گویند توافترا می‌بندی اما
اکثر آنها (حقیقت) را نمی‌دانند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۵

۱۰۲ - بگو، آنرا روح القدس از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است، تا
افراد با ایمان را ثابت قدم گرداند، و هدایت و بشارتی است برای عموم
مسلمین.
۱۰۳ - ما میدانیم آنها می‌گویند این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد، در
حالی که زبان کسی که اینها را به او نسبت می‌دهند عجمی است ولی این
(قرآن) زبان عربی آشکار است.
۱۰۴ - کسانی که ایمان به آیات الهی ندارند خداوند آنها را هدایت نمی‌کند و
برای آنها عذاب دردناکی است.
۱۰۵ - تنها کسانی دروغ می‌گویند که ایمان به آیات خدا ندارند، و دروغگویان
واقعی آنها هستند!.

شان نزول:

ابن عباس می‌گوید: مشرکان بهانه‌جو، هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد و دستور
سختی در آن بود و سپس آیه دیگری می‌آمد و دستور سهل‌تری در آن بود،
می‌گفتند: محمد اصحاب خود را مسخره می‌کند و دست می‌اندازد، امروز
دستور به چیزی می‌دهد و فردا از همان نهی می‌کند، اینها نشان می‌دهد که

محمد همه را از پیش خود می گوید نه از ناحیه خدا، در این هنگام آیه نخست نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر :

دروغ رسوا!

در آیات گذشته سخن از قرآن و طرز بهره گیری از آن در میان بود، آیات مورد بحث نیز گوشه های دیگری از مسائل مربوط به قرآن مخصوصاً ایرادهائی را که مشرکان به این آیات الهی می گرفتند بیان می کند، نخست می گوید:

هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر تبدیل کنیم - و این تغییر و تبدیل حکمتی دارد که خدا بهتر می داند حکمتش چیست و چگونه باید نازل کند - آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۶

می گویند به خدا دروغ می بندی! اما اکثر آنها حقیقت امر را نمی دانند (واذا بدلنا آیه مکان آیه و الله اعلم بما ينزل قالوا انما انت مفتر بل اکثر هم لا يعلمون). حقیقت این است که: مشرکان درک نمی کنند که وظیفه قرآن چیست؟ و چه رسالتی بر عهده دارد؟ آنها نمی دانند که قرآن در پی ساختن یک جامعه انسانی است، جامعهای پیشرو، آباد و آزاد، با معنویت عالی، آری اکثر هم لا يعلمون. با این حال بدیهی است که این نسخه الهی که برای نجات جان این بیماران نوشته شده است گاهی نیاز به تبدیل و تعویض دارد، امروز باید، نسخهای داده شود، فردا باید تکامل یابد، و سرانجام نسخه نهائی صادر گردد. آری آنها از این حقایق بیخبرند و از شرائط نزول قرآن، بی اطلاع، و گرنه می دانستند نسخ پاره ای از دستورات و آیات قرآن، یک برنامه دقیق و حساب شده تربیتی است که بدون آن، هدف نهائی و نیل به تکامل تامین نمی شود، به همین دلیل آنها چنین می پنداشتند که این امر، دلیل بر تناقض گوئی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا افترا بستن به خدا است. در حالی که مساله نسخ برای جامعهای که در حال انتقال از یک مرحله بسیار منحنی، به مراحل عالی است، امری است اجتناب ناپذیر، چه اینکه بسیار می شود که انتقال دفعی غیر ممکن است، و باید مرحله به مرحله، صورت گیرد. آیا یک بیماری مزمن را می توان در یک روز معالجه کرد؟ یا یک معتاد به مواد مخدر را که سالها است به آن آلوده شده است در یک روز درمان نمود؟ آیا جز این است که باید در این میان، مراحل انتقالی وجود داشته باشد؟

و آیا نسخ چیزی جز برنامه‌های موقت در دورانهای انتقالی است؟! (در مورد نسخ در جلد اول ذیل آیه ۳۶ سوره بقره بحث کرده‌ایم).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۷

آیه بعد، همین مساله را تعقیب و تاکید کرده، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد بگو: آنرا روح القدس از جانب پروردگارت بر حق نازل کرده است (قل نزلہ روح القدس من ربک بالحق).

«روح القدس» یا روح مقدس همان پیک وحی الهی، جبرئیل امین است، او است که به فرمان خدا آیات را اعم از ناسخ و منسوخ، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می‌کند، آیاتی که همه حق است همه واقعیتهای را تعقیب می‌کند و آن واقعیت چیزی جز تربیت انسانها نیست، تربیتی که وصول به آن گاهی احکام ناسخ و منسوخ را ایجاب می‌کند.

به همین دلیل به دنبال آن می‌فرماید: هدف این است که افراد با ایمان رادر مسیر خود ثابت قدمتر گردانند، و هدایت و بشارتی برای عموم مسلمین است (لیثبت الذین آمنوا و هدی و بشری للمسلمین).

به گفته مفسر عالیقدر نویسنده تفسیر المیزان آیه فوق در مورد مومنان می‌گوید: هدف آنست که در خط خود تثبیت شوند، اما درباره مسلمین می‌گوید: هدف هدایت و بشارت است، این به خاطر تفاوتی است که میان مومن و مسلم وجود دارد چرا که ایمان در قلب است و اسلام در ظاهر عمل.

و به هر حال برای محکم کردن نیروی ایمان و پیمودن راه هدایت و بشارت، گاهی چاره‌ای جز برنامه‌های کوتاه مدت و موقت که بعدا جای خود را به برنامه نهائی و ثابت می‌دهد نیست، و این است رمز وجود ناسخ و منسوخ در آیات الهی.

این بود پاسخ یکی از بهانه‌جوئیهای مشرکان در زمینه آیات قرآن، سپس به بهانه دیگر، و یا صحیح‌تر، افترای مخالفین به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره نموده چنین می‌گوید.

«ما میدانیم آنها می‌گویند: این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد» (و لقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۸

در این‌که نظر مشرکان در این گفتار به چه کسی بوده، مفسران گفتگوهای مختلفی دارند: از ابن عباس نقل شده که او مردی بنام «بلعام» در مکه بود، شغلش شمشیرسازی و اصلاً نصرانی و اهل روم بود، و بعضی او را یک غلام رومی متعلق به طایفه «بنی حصرم» بنام «یعیش» یا «عائش» دانسته‌اند که اسلام آورد و از یاران پیامبر شد. بعضی دیگر این سخن را اشاره به دو غلام نصرانی بنام «یسار» و «جبر» دانسته‌اند که دارای کتابی به زبان خودشان بودند و گهگاه آنرا با صدای بلند می‌خواندند. این احتمال را نیز بعضی داده‌اند که منظور سلمان فارسی باشد، در حالی که میدانیم سلمان در مدینه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و اسلام را پذیرا شد، و این گونه تهمتهای مشرکان، مخصوصاً با توجه به سوره نحل که قسمت مهمی از آن مکی است، مربوط به «مکه» بوده است. به هر حال قرآن با یک پاسخ دندان شکن خط بطلان بر این ادعاهای بی‌پایه می‌کشد و می‌گوید:

اینها توجه ندارند، «زبان کسی که قرآن را به او نسبت می‌دهند عجمی است، در حالی که این قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار نازل شده است» (لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین)

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۰۹

اگر منظورشان از این تهمت و افترا این است که معلم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تعلیم الفاظ قرآن یک انسان بوده است بیگانه از زبان عرب که این نهایت رسوائی است، چنین انسانی چگونه می‌تواند عباراتی این چنین فصیح و بلیغ بیاورد که صاحبان اصلی لغت همگی در برابر آن عاجز بمانند و حتی توانائی مقابله با یک سوره آنرا نداشته باشند؟! و اگر منظورشان این است که محتوای قرآن را از یک معلم عجمی گرفته است، باز این سوال پیش می‌آید که ریختن آن محتوا در قالب چنین الفاظ و عبارات اعجاز آمیزی که همه فصحای جهان عرب در برابر آن زانو زدند، بوسیله چه کسی انجام شده است؟ آیا بوسیله یک فرد بیگانه از زبان عرب و یا بوسیله کسی که قدرتش ما فوق قدرت همه انسانهاست یعنی (الله)؟! از این گذشته محتوای این قرآن از نظر منطق نیرومند فلسفی در

زمینه عقائد، و تعلیمات اخلاقی در زمینه پرورش روحیات انسان، و قوانین جامع الاطراف اجتماعی در زمینه نیازهای مختلف، آنچنان است که مافوق افکار بشر است، و نشان می‌دهد که افتراگویان نیز گفتار خود را باور نداشتند، تنها برای شیطنت و وسوسه در دلهای ساده‌اندیشان چنین سخنانی می‌گفتند.

واقع این است که مشرکان عرب، کسی را در میان خود نمی‌یافتند که بتواند قرآن را به او نسبت دهند، لذا دست و پا کردند بلکه بتوانند شخص ناشناسی را که زندگانش برای مردم آن سامان گنگ و مبهم است پیدا کنند، و این مطالب را به او نسبت دهند شاید بتوانند چندروزی ساده‌دلان را اغفال کنند. از همه اینها گذشته تاریخ زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز نشان نمی‌دهد که او با چنین اشخاصی تماس مداومی داشته باشد در حالی که اگر واقعا آنها مبتکر اصلی بودند باید چنین تماسی برقرار باشد، اما از آنجا که از قدیم گفته‌اند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۰

الغریق یتشبث بکل حشیش: آدم غریق به هر خار و خاشاک برای نجات خود چنگ می‌زند آنها نیز چنین تشبثاتی داشته‌اند. زمان نزول قرآن و محیط جاهلیت عرب که سهل است حتی امروز با آنهمه پیشرفتی که در زمینه‌های مختلف تمدن بشری حاصل شده است، و این همه تالیفات که انعکاسی نیرومند از افکار انسانها در جوامع بشری است، و اینهمه قوانین و نظاماتی که به وجود آمده، برتری تعلیمات قرآن بر آنها به هنگام مقایسه کاملاً آشکار است.

حتی به گفته سید قطب در تفسیر فی ظلال جمعی از مادیون در روسیه شوروی هنگامی که می‌خواستند در کنگره مستشرقین که در سال ۱۹۵۴ میلادی تشکیل شد بر قرآن خرده بگیرند، چنین می‌گفتند که این کتاب نمی‌تواند تراوش مغز یک انسان - محمد - بوده باشد، بلکه باید نتیجه تلاش و کوشش جمعیت بزرگی باشد! حتی نمی‌توان باور کرد که همه آن در جزیره العرب نوشته شده باشد، بلکه بطور قطع قسمت‌هایی از آن در خارج جزیره العرب نوشته شده است!!

آنها از یک سو چون طبق منطقشان دائر به انکار وجود خدا و مساله وحی برای همه چیز تفسیر مادی جستجو می‌کردند، و از سوی دیگر نمی‌توانستند قرآن را

زائیده مغز انسانی در جزیره عرب بدانند ناچار به تفسیر مضحکی دست زدند و آنرا به جمعیت کثیری از داخل و خارج عربستان پیوند دادند همان چیزی که تاریخ به کلی آنرا انکار می کند!

به هر حال از این آیه به خوبی استفاده می شود که اعجاز قرآن تنها در جنبه محتوای آن نیست بلکه الفاظ قرآن نیز در سر حد اعجاز است، و کشش و جاذبه و شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ جمله بندیها وجود دارد مافوق قدرت انسانها

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۱

است (در زمینه اعجاز قرآن در جلد اول ذیل آیه ۲۳ سوره بقره بحث کافی داشتیم).

سپس با لحنی تهدیدآمیز به بیان این حقیقت می پردازد که این اتهامات و انحرافات همه به خاطر رسوخ بی ایمانی در نفوس آنها است و «کسانی که ایمان به آیات الهی ندارند خداوند آنها را هدایت نمی کند» (نه هدایت به صراط مستقیم و نه راه بهشت و سعادت جاویدان) و برای آنها عذاب دردناکی است» (ان الذین لا یؤمنون بآیات الله لا یهدیهم الله و لهم عذاب الیم).

چرا که آنها آنچنان گرفتار تعصب و لجاجت و دشمنی با حقند که شایستگی هدایت را از دست داده اند، و جز برای عذاب الیم آمادگی ندارند!

و در آخرین آیه اضافه می کند: تنها کسانی به مردان حق دروغ می بندند که ایمان به آیات الهی ندارند، و دروغگویان واقعی آنها هستند (انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون).

آنها دروغ می گویند نه تو ای محمد، چرا که با دیدن آنهمه آیات و نشانه های روشن و دلائلی که هر یک از دیگری آشکارتر است باز هم به افتراهای خود ادامه می دهند.

و چه دروغی از این بزرگتر که انسان به مردان حق اتهام ببندد و میان آنها و توده هایی که تشنه حقیقتند، سد و مانعی ایجاد کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۲

نکته ها:

زشتی دروغ از دیدگاه اسلام؟

آیه اخیر از آیات تکان دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می‌گوید و دروغ‌گویان را در سر حد کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد، گرچه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی به هر حال زشتی دروغ اجمالاً در این آیه مجسم شده است. اصولاً در تعلیمات اسلام به مساله راستگویی و مبارزه با کذب و دروغ فوق العاده اهمیت داده شده است که نمونه‌های آنرا بطور فشرده و فهرست‌وار ذیلاً ملاحظه می‌کنید:

۱ - راستگویی و اداء امانت دو نشانه بارز ایمان و شخصیت انسان است، حتی دلالت این دو بر ایمان از نماز هم برتر و بیشتر است. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: لا تنظروا الی طول رکوع الرجل وسجوده، فان ذلک شیء قد اعتاده و لو ترک استوحش لذلک، و لکن انظروا الی صدق حدیثه و اداء امانته: «نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، چرا که ممکن است عادت آنها شده باشد، به طوری که اگر آنرا ترک کنند ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی و امانت آنها کنید.» ذکر این دو با هم (راستگویی و امانت) به خاطر این است که ریشه‌مشارکی دارند، زیرا راستگویی چیزی جز امانت در سخن نیست، و امانت همان راستی در عمل است.

۲ - دروغ سرچشمه همه گناهان - در روایات اسلامی دروغ به عنوان «کلید گناهان» شمرده شده است، علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: الصدق یهدی الی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۳

البر، و البر یهدی الی الجنة: «راستگویی دعوت به نیکوکاری می‌کند، و نیکوکاری دعوت به بهشت.» در حدیثی از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: ان الله عز و جل جعل للشر اقفالاً، و جعل مفاتیح تلک الاقفال الشراب، و الکذب شر من الشراب: «خداوند متعال برای شر و بدی، قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است (چرا که مانع اصلی زشتیها و بدیها عقل است و مشروبات الکلی عقل را از کار می‌اندازد) سپس اضافه فرمود: دروغ از شراب هم بدتر است.» امام عسکری (علیه‌السلام) می‌فرماید: جعلت الخبائث کلها فی بیت وجعل مفتاحها الکذب: تمام پلیدیها در اطاقی قرار داده شده، و کلید آن دروغ است. رابطه دروغ و گناهان دیگر از این نظر است که انسان گناهکار

هرگز نمی‌تواند، راستگو باشد، چرا که راستگوئی موجب رسوائی او است، و برای پوشاندن آثار گناه معمولاً باید متوسل به دروغ شود. و به عبارت دیگر، دروغ انسان را در مقابل گناه آزاد می‌کند، و راستگوئی محدود.

اتفاقاً این حقیقت در حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده کاملاً تجسم یافته، حدیث چنین است:

شخصی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، عرض کرد نماز می‌خوانم و عمل منافی عفت انجام می‌دهم، دروغ هم می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: دروغ، او در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۴

هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله در این فکر فرو رفت، که اگر فردا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از او در این باره سوال کند چه بگوید، بگوید چنین عملی را مرتکب نشده است، اینکه دروغ است و اگر راست بگوید حد بر او جاری می‌شود، و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف این طرز فکر و سپس خود داری و اجتناب برای او پیداشد و به این ترتیب ترک دروغ سرچشمه ترک همه گناهان او گردید.

۳ - دروغ سرچشمه نفاق است - چرا که راستگوئی یعنی هماهنگی زبان و دل، و بنابر این دروغ ناهماهنگی این دو است، و نفاق نیز چیزی جز تفاوت ظاهر و باطن نیست.

در آیه ۷۸ سوره توبه می‌خوانیم: فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون: «اعمال آنها نفاق در دل‌هایشان تا روز قیامت ایجاد کرد، به خاطر اینکه عهد خدا را شکستند و به خاطر اینکه دروغ می‌گفتند».

۴ - دروغ با ایمان سازگار نیست - این واقعیت نه تنها در آیه مورد بحث که در احادیث اسلامی نیز منعکس است: در حدیثی چنین می‌خوانیم: سئل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یکون المومن جبانا؟ قال نعم، قیل و یکون بخيلاً؟ قال نعم، قیل یکون کذاباً؟ قال لا! «از پیامبر پرسیدند آیا انسان با ایمان ممکن است (گاهی) ترسو باشد فرمود: آری، باز پرسیدند آیا ممکن است (احیانا)

بخیل باشد فرمود: آری، پرسیدند آیا ممکن است کذاب و دروغگو باشد؟ فرمود نه!!

چرا که دروغ از نشانه‌های نفاق است و نفاق با ایمان سازگار نیست. و نیز به همین دلیل این سخن از امیر مومنان (علیه‌السلام) نقل شده است: لا یجد العبد طعم الايمان حتى يترك الكذب هزله وجده: «انسان هیچگاه طعم

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۵

ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را ترک گوید خواه شوخی باشد یا جدی». در حدیث دیگری نظیر همین معنی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده و در پایان آن به آیه مورد بحث استدلال گردیده است.

۵ - دروغ نابود کننده سرمایه اطمینان است - میدانیم مهمترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است، و مهمترین چیزی که این سرمایه را به نابودی می‌کشاند دروغ و خیانت و تقلب است، و یک دلیل عمده بر اهمیت فوق العاده راستگویی و ترک دروغ در تعلیمات اسلامی همین موضوع است.

در احادیث اسلامی می‌خوانیم که پیشوایان دین از دوستی با چند طایفه از جمله دروغگویان شدیداً نهی کردند، چرا که آنها قابل اطمینان نیستند. علی (علیه‌السلام) در کلمات قصارش می‌فرماید: ایاک و مصادقة الکذاب فانه کالسراب، یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب: «از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد».

البته سخن در باره زشتیهای دروغ و فلسفه آن و همچنین علل پیدایش دروغگویی از نظر روانی و طرق مبارزه آن بسیار زیاد است که باید آنرا در کتب اخلاق جستجو کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴۱۶

آیه ۱۰۶ - ۱۱۱

آیه و ترجمه

من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اءکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالکفر صدرا فعليه غضب من الله و لهم عذاب عظیم

ذلك بانهم استحبوا الحياة الدنيا على الآخرة واءن الله لا يهدى القوم الكافرين
اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم واءبصرهم واولئك هم الغافلون
لا جرم ائنهفم فى الآخرة هم الخاسرون
ثم ان ربك للذين هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربك من بعدها
لغفور رحيم
يوم تاتى كل نفس تجدل عن نفسها و توفى كل نفس ما عملت و هم لا يظلمون
ترجمه :

۱۰۶ - كسانى كه بعد از ايمان كافر شوند - به جز آنها كه تحت فشار
واقع شده اند در حالى كه قلبشان آرام با ايمان است - آرى آنها كه سینه خود
را براى پذيرش كفر گشوده اند غضب خدا بر آنها است و عذاب عظيمى
در انتظارشان!

۱۰۷ - اين بخاطر آنست كه زندگى دنيا (و پست) را بر آخرت ترجيح دادند، و
خداوند افراد بى ايمان (و لجوج) را هدايت نمى كند.

۱۰۸ - آنها كسانى هستند كه خدا (بر اثر فزونى گناه) بر قلب و گوش
وچشمانشان مهر نهاده (به همين دليل چيزى نمى فهمند) و غافلان واقعى
آنهايند.

۱۰۹ - و قطعا آنها در آخرت زيانكارانند.

۱۱۰ - اما پروردگار تو نسبت به كسانى كه بعد از فريب خوردن (به
ايمان بازگشته اند و) هجرت كردند و جهاد و استقامت در راه خدا به
خرج دادند پروردگار تو بعد از انجام اين كارها غفور و رحيم است (و آنها
را مشمول رحمت مى سازد).

بعد ←

↑ فترت

→ قبل